

علل ورود و عقب‌نشینی نیروهای روس در جنگ جهانی اول در پشتکوه (ایلام)

علی نوراللهی^۱

چکیده

در جنگ جهانی اول، ایران به رغم اعلام موضع بی‌طرفی، از یک طرف به صحنه درگیری بین نیروهای روس و انگلیس و از طرفی دیگر، عثمانی و آلمان تبدیل شد. روس‌ها به منظور ضربه زدن به عثمانی‌ها و اشغال بین‌النهرین و همچنین پیوستن به نیروهای انگلیسی، که متحدشان بودند، به غرب ایران لشکرکشی کردند. در مقابل عثمانی‌ها و آلمان‌ها نیز برای مقابله با آنها اقداماتی انجام دادند، از جمله کمک‌های مالی و تسلیحاتی به غلام‌رضا خان والی پشتکوه، اما در عمل والی موضع خود را تغییر داد و اعلام بی‌طرفی کرد. بر عکس این بی‌عملی و اعلام بی‌طرفی والی، عشایر و ایلات منطقه که قلمرو خود را تحت خطر می‌دیدند با بسیج نیروهای رزمی خود به مقابله با روس‌ها برخاسته و توانستند آنها را در قلمرو خود شکست دهند. در این مقاله، بر اساس شواهد محلی و تاریخ شفاهی که هنوز افراد و نوادگان عشایر سینه به سینه آن را حفظ کرده‌اند، با بررسی میدانی و کتابخانه‌ای سعی در روشن کردن ابعاد این بخش از تاریخ منطقه و نقش عشایر در جلوگیری از ورود نیروهای اشغالگر روس به این منطقه شده است.

کلید واژگان: جنگ جهانی اول، پشتکوه، قوای روس، ایل خزل.

۱. دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی، گرایش دوران تاریخی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران.

مقدمه

بیش از یک قرن، از ورود نیروهای اشغالگر روس به غرب ایران در جنگ جهانی اول گذشته است، دوره‌ای که به بهانهٔ مقابله با نیروهای عثمانی و همچنین پیوستن به نیروهای بریتانیا که از جنوب بین‌النهرین در صدد پیشروی و تصرف بغداد بودند. روس‌ها به فرماندهی باراتف از طریق شمال غرب و همدان مرحله به مرحله برای تصرف غرب ایران و نیل به این هدف پیش آمدند، زیرا در آن زمان نیروی متشکل و منظمی در مقابل آنها قرار نداشت، بنابراین، توانستند پیشروی کنند. نیروهای ژاندارمری، مردمی و ایل‌های کرد غرب (کلهر، سنجایی و...) برای مقابله با قوای متجاوز روس با کمک عثمانی‌ها و آلمان‌ها مقاومت‌های سرسختانه‌ای انجام دادند، اما به دلیل آنکه امکانات محدودی چه از نظر لجستیکی و چه از نظر پشتیبانی برخوردار بودند، در بیشتر موارد به رغم رشادت‌های فراوان و وارد کردن تلفات سنگین بر متجاوزین شکست خوردند. پس از رسیدن روس‌ها به کرمانشاه و اشغال آن، بخشی از نیروهای خود را برای تصرف خرم‌آباد (به طور کلی لرستان) اعزام کردند که با ایستادگی و مقاومت متهورانهٔ ایلات مواجه شد. روس‌ها تلفات فراوان و شکست‌های سنگینی متحمل شدند. اما در نهایت با کمک گرفتن از عناصر ایرانی که در خدمت روس‌ها بودند، توانستند بخشی از نیروهای خود را در خرم‌آباد مستقر نمایند. در همین زمان نیز بخشی از نیروهای خود را برای عبور ایلام امروزی که در آن زمان پشتکوه - حسین‌آباد نامیده می‌شد از مسیر شمال شرق ایلام اعزام کردند، با آگاهی ایل‌های ساکن این بخش دست به مقابله زدند و توانستند نیروهای متجاوز را تار و مار و به اسارت بگیرند. قصد آنها برای یورش به حسین‌آباد و تصرف استان ایلام امروزی، میانبری برای پیوستن به نیروهای بریتانیایی بود که در بصره و جنوب بین‌النهرین در حال پیشروی به سوی بغداد بودند. اما بر آورد فرماندهان روس اشتباه شد و با تلفاتی سنگین برای همیشه از این اقدام چشم‌پوشی کردند.^۱

والی، غلام‌رضا خان ابوالقادره، در این زمان برای دور ماندن از صدمات ناشی جنگ بین دول متخاصم سیاست بی‌طرفی پیشه کرده بود و در عمل از ایستادگی در مقابل روس‌ها طفره می‌رفت. روس‌ها نیز با عمال خود یعنی امیراحمدی، والی را تهدید کردند تا خسارتی که نیروهای ایلی و عشایری بر آنها وارد کرده بودند را جبران کنند و تعدادی از نیروهای مجروح و اسیر خود را از

۱. با این اقدام در صدد آن بودند که با دور زدن این ناحیه نیروهای عثمانی و آلمانی که تنگهٔ مهم و استراتژی پاتوق را در اختیار داشتند، دور بزنند و از دو سو آنها را محاصره کنند یا آنکه به نیروهای انگلیسی در جنوب بین‌النهرین بپیوندند که در این زمان تحت فشار و محاصرهٔ شدید نظامی عثمانی‌ها قرار داشتند.

دست عشایر آزاد کنند. از این حوادث متأسفانه جز یادداشت‌های امیراحمدی هیچ منبع نوشتاری دیگری در دست نیست و این نوشته‌ها به دلیل آنکه مغرضانه و جانبدارانه نوشته شده قابل اعتماد و اطمینان نیست. امیراحمدی برای آنکه شکست نیروهای متجاوز و اشغالگر روس از نیروهای ایلی و عشایری را توجیه نماید- سعی در آن داشت تا این نیروهای مردمی را به تفنگچیان و نیروهای والی منتسب کند- ملاقات‌ها و گفته‌هایش با فرستادگان والی این موضوع را به خوبی بازتاب می‌دهد. اما روایات سینه به سینه و شفاهی محلی که از آن حوادث بازمانده، خلاف گفته‌ها و نوشته‌های امیراحمدی را نشان می‌دهد. شاید مهم‌ترین اسناد در مورد این درگیری‌ها منابع و اسناد آرشیوی روسیه باشند که تاکنون منتشر نشده و در دسترس پژوهشگران قرار ندارند. در نبود این اسناد دسته اول، رجوع به منابع تاریخی که به صورت جسته و گریخته در مورد تحولات منطقه غرب ایران پرداخته‌اند می‌تواند راهگشا باشند. این منابع تاریخی در مورد این درگیری‌ها سکوت کرده‌اند و اطلاعاتی به دست نمی‌دهند، زیرا بیشتر به موضوعات کلی و کمتر به احوالات درونی مناطق درگیر پرداخته‌اند، از جمله این منابع سرگذشت حیرت‌انگیز یک افسر کارمند و ارشد دولت در ۳۷ سال خدمات لشگری و کشوری که توأم با وقایع مهمه و اسرار مکتومه تاریخ معاصر است... (ملک‌زاده هیرید، ۱۳۲۸)؛ طوفان بر فراز ایران (احرار، ۱۳۵۲)؛ ایران در جنگ جهانی اول (میروشنیکیف، ۱۳۴۴)؛ خاطرات دولت موقت (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۷۹) و ایران و جنگ جهانی اول (اتابکی، ۱۳۸۷) را می‌توان نام برد. برخی دیگر به اقداماتی که علما برای مقابله با هجوم روس‌ها انجام داده‌اند پرداخته‌اند (نظام‌الدین‌زاده، ۱۳۷۷)، فن میکوش در کتاب واسموس که به زندگی و اقدامات این افسر آلمانی در ایران در طی جنگ جهانی اول پرداخته به سفر و ملاقات وی با والی پشتکوه و همچنین مساعدت‌هایش به والی در ازای گذاشتن نیرو در اختیار آلمان‌ها می‌پردازد (فن میکوش، ۱۳۷۷). نی درمایر، در کتاب زیر آسمان سوزان ایران نیز اطلاعاتی در مورد اقدامات آلمان‌ها و واسموس ارائه کرده است (نی درمایر، ۱۳۶۳). اما در مجموع، مهم‌ترین سند و منبع در این مورد خاطرات و اسناد سپهبد احمد امیراحمدی است که خود درگیر این موضوع بوده و شرحی از آن ارائه داده است (امیراحمدی، ۱۳۷۳ الف و ب). در این مقاله، بر اساس شواهد محلی یا تاریخ شفاهی که هنوز افراد و نوادگان عشایر سینه به سینه محفوظ نگه داشته‌اند، سعی در روشن کردن ابعاد این بخش از تاریخ منطقه و نقش عشایر در جلوگیری از ورود نیروهای اشغالگر روس به این منطقه شده است.

۱. سیر حوادث

پیش از ورود روس‌ها به مناطق کردنشین غرب ایران، روس‌ها به بهانه مخالفت با مورگان شوستر آمریکایی که با مجوز مجلس دوم مشروطه، دولت وی را برای رتق و فتق و اصلاح امور مالی کشور استخدام کرده بود و اقدامات وی برای سر و سامان دادن به امور مالی کشور چون با منافع روسیه در تضاد بود، از دولت ایران خواستند که وی را اخراج نماید. به همین منظور برای اجرای خواسته خود، به اقدامات عملی چندی دست زدند، از جمله طی اولتیماتومی به هیأت دولت درخواست لغو مأموریت شوستر را دادند (کسروی، ۲۵۳۷: ۲۳۵). افزون بر آن، این مسئله فرصت خوبی را در اختیار روس‌ها قرار داد تا آنها به بخش‌های شمالی ایران دست انداخته و به اشغال خویش در آورند. رد اولتیماتوم این زمینه را فراهم آورد تا روس‌ها بخش‌های بیشتری از شمال ایران را به اشغال در آورند و بخشی از نیروهای خویش را برای تصرف شهر مشهد اعزام کردند و این شهر را به تصرف در آوردند. در شهرهای متصرفی و تحت اشغال خویش به قتل و غارت مردم پرداخته و بارگاه امام هشتم شیعیان را به توپ و گلوله بستند (Mathee, 2018: 143). این اقدامات روسیه در نواحی اشغالی سبب بروز اعتراضات عمومی شد. در این زمان، در واکنش به اقدامات روس‌ها علمای مذهبی عتبات عالیه به اقدامات متعددی دست زدند، از جمله نامه‌نگاری به رؤسای ایل‌ها برای حفظ وحدت و لزوم مقابله با نیروهای روس است. یکی از این رؤسا که مخاطب و مورد توجه این مکاتبات بود، والی پشتکوه یعنی غلام‌رضا خان ابوالقداره بود که همچو پدرش حسینقلی خان با علمای نجف حشر و نشر داشت در این باره حاج سیاح می‌نویسد: «این والی به این نحو که از مردم می‌گیرد، بسیار است که از سادات و طلاب کربلا و نجف خصوصاً آن‌رئود که از هر جا دخل می‌برند بنزد او آمده اظهار حاجت می‌کنند بایشان بذل می‌کند، شاید برای اشتها و تمجید علماء عتبات باشد» (سیاح، ۲۵۳۶: ۲۲۷). بنابراین، وی نیز سعی در نزدیکی به آنها داشت. علما از وی طی نامه‌ای درخواست کمک برای مقابله با روس‌ها کردند (کسروی، ۲۵۳۷: ۴). متن نامه به قرار زیر است: «پیوسته ظاهر و هویدا از قدیم زمان بوده که با وجود اعیان اکابر و قبائل و عشایر، اجانب دست اندازی به ایران نخواهند نمود چه برسد به ورود در آن به قتل و غارت و کمال سلطنت. آیا مرد و مردانگی در ایران باقی نمانده؟ یا اسلام در پشت گوش‌ها

۱. شکست عثمانی‌ها در منطقه ساری قمیش قفقاز می‌توانست نقطه عطفی در سیاست توسعه‌طلبی آنها در قفقاز، ترکستان روسیه و شمال ایران باشد، زیرا اکثریت جمعیت این مناطق ترک زبان بودند. اما شکست آنها در این نبرد برنامه و چشم‌انداز آنها را تغییر داد و به پان اسلامیسم روی آوردند. به همین منظور در اوایل سال ۱۹۱۵ م، به سران مذهبی شیعه در کربلا و نجف نزدیک شده و موفق به گرفتن چندین فتوای جهاد بر ضد متفقین شدند (۹ فروردین ۱۲۹۴)، این اقدام عثمانی‌ها با استقبال و حمایت آلمانی‌ها روبه‌رو شد. پس از این شکست عثمانی‌ها بر تمرکز نیروهای خود در غرب ایران (کرمانشاه) افزودند (اتابکی، ۱۳۸۷: ۶۰؛ احرار، ۱۳۵۲، ج ۲: ۷۲۴).

افتاده؟ یا اختلافات کارها را به اینجا رسانیده؟ حاشا، ثم حاشا که اگر مرد زیاده بر سابق نبوده، بالبداهه کمتر نخواهد بود. مسلماً معرفت به اسلام و تدین به دین مبین حضرت خاتم‌النبین صلی الله علیه و آله اجمعی به حمد الله به مراتب زیاده شده و اختلافات در اطراف در هیچ زمانی در مقابله کفر و اسلام نبوده. یا للمسلمین الایرانیین، یک مشهد مقدس در مملکت ایران آن هم به تصرف کفار در آید و هرچه خواهند معمول دارند؟! آیا اختلاف در مورد دیگری که ربطی به هجوم کفار بر اسلام ندارد، می‌شود عذر گردد؟ و اختیار سکوت و استراحت و سکون و عدم حرکت نمائید؟ رجای واثق آن که به اتحاد و اهتمام ملا کلام و کلمه واحده حفظ حیات اسلام را نموده و امر به جایی نرسد که فاتحه به جهت اسلام گرفته شود. داعیان در کاظمین مجتمع، بشارت اتحاد در حفظ اسلام به دولت و ما بدهید. لاحول و لاقوه الا بالله العلی‌العظیم.

الاحقر عبدالله المازندرانی، محمدحسین الحایری المازندرانی، شیخ الشریعه الاصفهانی، اسماعیل ابن صدرالدین العاملی، مصطفی الحسینی الکاشانی، سیدعلی تبریزی» (نظام‌الدین‌زاده، ۱۳۷۷: ۹۷؛ احرار، ۱۳۵۲: ۷۲۴).

والی غلام‌رضا خان ابوالقداره با توجه به اوضاع و احوال و همچنین به دلیل آنکه چنین اقداماتی در گذشته نتیجه ملموسی نداشته و دیگر آنکه همواره قلمرو والی مورد هجوم و یورش سپاهیان عثمانی قرار داشت که بارها و بارها سبب درگیری‌های شدید و خونینی میان نیروهای والی با آنها شده بود، اعتمادی به عثمانی‌ها نداشت و به این درخواست‌ها توجهی نمی‌کرد و سعی داشت که در این میانه قلمرو خویش را از آشوب و درگیری‌های احتمالی دور نگه دارد. بنابراین، سیاست خود را همچنان که در طی قرارداد ۱۹۰۷ م، مبنی بر بی‌طرفی بود، با تقویت قوای نظامی خود حفظ کند.

بیشتر این سیاست والی حتی در طی شورش‌های سالارالدوله که بیشتر ایلات کردنشین به سودوی در آن شرکت کرده بودند (فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴: ۳۷۹)، نیز صورت گرفت و والی هیچ‌گاه کمک مؤثری به سالارالدوله نکرده بود، به‌رغم آنکه به ظاهر از وی حمایت می‌کرد و به او قول مساعدت می‌داد.

دولت ایران با شروع جنگ جهانی اول^۱ اعلان بی‌طرفی نمود (۹ آبان ۱۲۹۳ / ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۲)

۱. شروع جنگ بر فشار خارجی در ایران افزود و سبب شد که اختلافات دیرینه در عرصه سیاست ایران گسترش یابد، حکومت مرکزی چنان دچار اختلاف و چنددستگی بود که دولت‌های مختلفی که بر سرکار می‌آمدند، هیچ‌گاه بیش از چند ماه دوام نمی‌آوردند. و از آن گذشته، خود حکومت مرکزی تنها منبع قدرت در کشور نبود. همان‌طور که بلوخر، از ناظران آن دوره، می‌نویسد، «برای قدرت سیاسی موجود در کشور دو منبع وجود داشت، یکی رسمی که شامل حکومت و پیوندهایش می‌شد، و دیگری غیررسمی» که به گفته او شامل «نیروهای ملی» می‌شد.

در پی تأیید رسمی قانون اساسی ایران از سوی شاه قاجار در سال ۱۲۸۵، رقابت روس و انگلیس در ایران، دست کم به طور موقت، کاهش یافت و قراردادی بین این دو قدرت بزرگ بسته شد. بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ (۱۲۸۶)، ایران به سه منطقه زیر نفوذ



(تصویر شماره ۱)، دول متخاصم به این اعلان بی‌طرفی توجهی نکردند و روس‌های نواحی شمال و شمال‌غرب، انگلیسی‌ها نواحی جنوب، عثمانی و آلمانی‌ها نواحی غرب را به اشغال خویش درآوردند. نیروهای روس برای مقابله با عثمانی‌ها و متحدانش در نواحی شمال‌غرب و غرب وارد شدند.^۱ زیرا وضع نیمه مستعمره و وابسته ایران به طور کلی اتخاذ یک سیاست مستقل از جمله بی‌طرفی واقعی را غیرممکن می‌کرد. همچنین دفاع حاکمیت ملی از تجاوز دول بزرگ که ایران را غنیمتی در کشمکش برای مستعمرات و مناطق نفوذ جدید می‌دانستند غیرممکن بود (میروشنیکف، ۱۳۴۴: ۱۰۸) (تصویر شماره ۲).

قوای روس^۲ در دسامبر ۱۹۱۵ م، همدان را اشغال و به سوی کرمانشاه پیشروی کردند. هرچند مقاومت‌های دلاورانه نیروهای عشایری در گردنه اسدآباد و کنگاور با حمایت آلمان‌ها و عثمانی‌ها صورت گرفت، اما در مقابل ارتش منظم، آزموده و مجهز روس‌ها کاری از پیش نبردند. در این زمان فرماندهی نیروهای عشایر و واحدهای عثمانی در کرمانشاه را فیلدمارشال کلمار فرای هرفن در گلتنس^۳ بر عهده داشت (رحمانی، ۱۳۸۰: ۱۴۳-۱۴۴؛ فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴: ۴۴۹-۴۵۰).

به همین منظور در این زمان از طرف دولت عثمانی کمک‌های نظامی متعددی در اختیار والی

روسیه، زیر نفوذ بریتانیا، و بی‌طرف تقسیم شد. بریتانیا، بر مبنای این قرارداد، در اکتبر ۱۹۱۰ (مهر ۱۲۸۹)، به ایران در مورد امنیت جنوبی ایران اولتیماتوم داد. بریتانیا، با انجام این کار الگویی برای روس‌ها فراهم آورد. سربازان روسی در آن زمان ایالت‌های شمالی ایران را اشغال کرده بودند. حکومت تزاری نیز در نوامبر ۱۹۱۱ (آبان ۱۲۹۰) به ایران اولتیماتوم داد، که به معنای تلاش برای تبدیل شمال کشور به منطقه مستعمره نیمه وابسته بود. مجلس ایران، که از حمایت مردم برخوردار بود، در برابر اولتیماتوم روسیه مقاومت می‌کرد، اما دولت متزلزل مرکزی ایران تصمیم به پذیرش اولتیماتوم و انحلال مجلس گرفت. به نظر می‌رسید پذیرش اولتیماتوم و انحلال مجلس تنها اقدام مؤثری بود که نمایندگان مجلس می‌توانستند در برابر بحران پدید آمده انجام دهند. در این میان، اشغال شمال و جنوب ایران از سوی سربازان روسی و انگلیسی نیروهای عثمانی را برانگیخت تا در اوایل جنگ به غرب و شمال غربی ایران تجاوز کنند. اگر فعالیت‌های مأموران آلمانی نیز، به ویژه در میان ایلات جنوب [و غرب]، به این فهرست مصیبت‌ها افزوده شود، واضح که دولت مرکزی ایران در این دوره چقدر ناتوان بوده است. واکنش اولیه دولت مرکزی ایران به شروع جنگ اعلام بی‌طرفی اکید ایران در فرمان دهم آبان ۱۲۹۳ (اول نوامبر ۱۹۱۴) بود. اما اعلام بی‌طرفی دولت ایران در حالی که نیروهای متفق بخش قابل ملاحظه‌ای از خاک ایران را اشغال کرده بودند معنی و مفهومی نداشت (اتابکی، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۴).

۱. سپاه روس پس از ورود به ایران برای انجام عملیات در تهران، قم و همدان به سه بخش تقسیم شد (تصویر شماره ۲). ژنرال باراتف دستور داشت با نیروهای خود کنسول‌های روس را به محل مأموریتشان برگرداند و ژاندارم‌ها را خلع سلاح و سربازان مزدور (نیروهای عشایری و ایلی) را متفرق کند. در ۱۶ دسامبر یک فوج از سپاه روس پس از نبردی سخت در نزدیک روستای الچی، همدان را بدون مقاومت تصرف کردند و سپس سربازان مزدور و واحدهای ژاندارم را که تحت رهبری افسران آلمانی بودند، به آن سوی گردنه عباس آباد عقب راندند (میروشنیکف، ۱۳۴۴: ۵۸). ژنرال باراتف دستور داشت تا از طریق غرب ایران به نیروهای انگلیسی در جنوب بین‌النهرین پیوندد (احرار، ۱۳۵۲: ج ۲: ۶۳۲). باراتف با تمام تلاشی که برای پیوستن به نیروهای انگلیسی تحت محاصره در کوه‌الاماره بین‌النهرین انجام داد اما پیش از عبور از مرز، نیروهای انگلیسی تسلیم شدند (همان: ۷۲۶).

۲. برای آگاهی از تعداد نفرات قوای روس در تهاجم به کرمانشاه ر. ک به احرار، احمد. (۱۳۵۲). *طوفان در ایران*. ج ۲. تهران: نوین. ص ۸۱۳.



الملاک لله

السلطان ابن السلطان السلطان احمد شاه قاجار

نظر باینکه در این اوقات مناسفانه بین دول اروپا نایره جنگ مشتمل است و ممکن است این محاربه

(محل همه مایونی)

بحدود مملکت ما نزدیک شود. و نظر باینکه روابط و داد و باده ما بجمده الله با دول متخاصمه برقرار است برای

اینکه عموم اهالی از نیت مقدسه ما در حفظ و سیانت این روابط حسن نسبت به دول متحاربه مطلع

باشند امر و مقرر میفرمایم که جناب مستطاب اجل الشرف اکرم انجم مهین دستور معظم مستوفی الممالک

رئیس الوزراء و وزیر داخله فرمان ملوکانه را بر همان فرمان و حکام و مأمورین دولت ابلاغ دارند که دولت

ما در این موقع مسلک بیطرفی را اتخاذ و روابط دوستانه خود را با دول متخاصمه تا کان حفظ و سیانت

متنباید و بدین لحاظ مأمورین دولت را باید متوجه نمایند که نباید وجهاً من الوجوه برآ و بجزاً کمک بهمراهی

و یا ضمیمت هر یک از دول متخاصمه نموده و با اسلحه و ادوات حربیه برای یکی از طرفین تدارک و یا حل

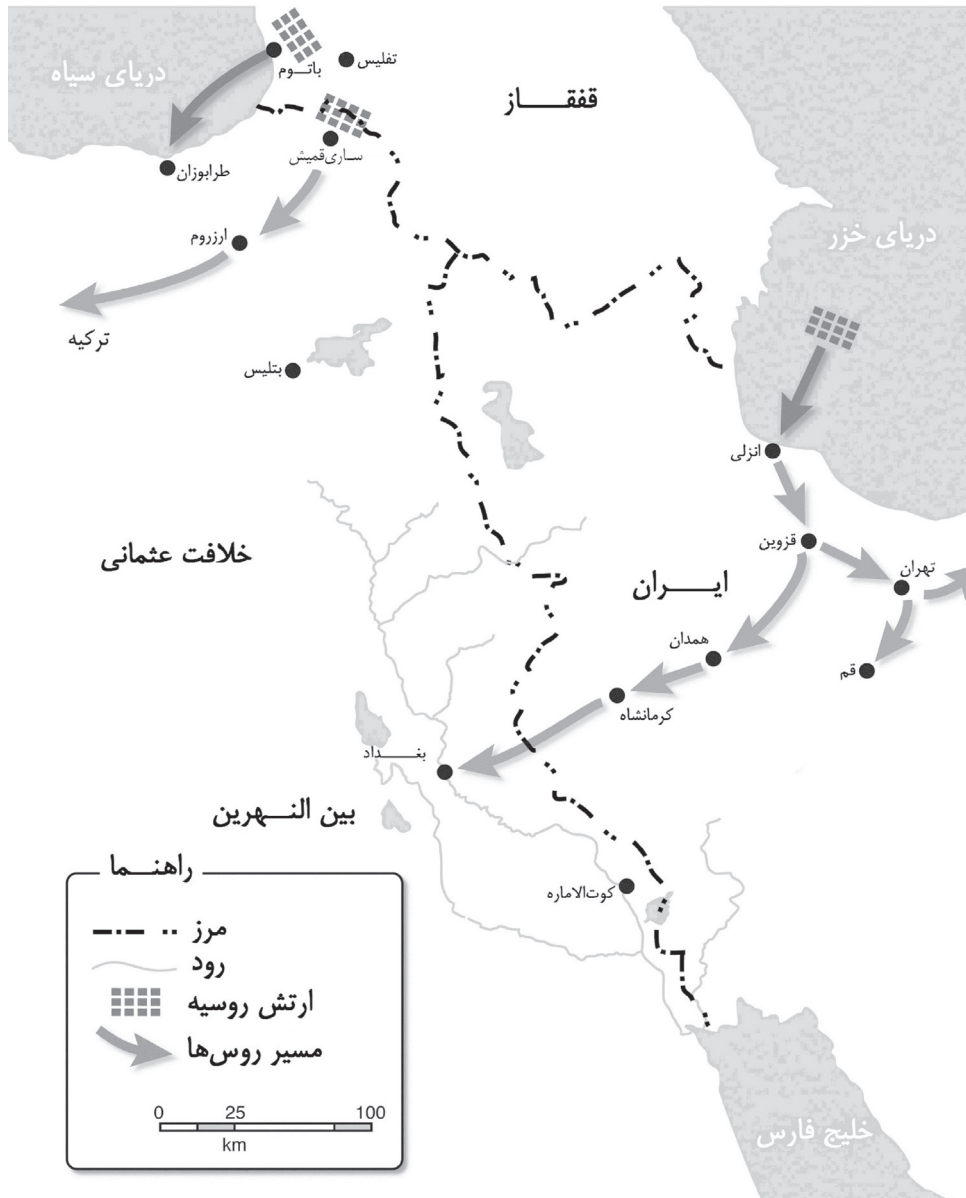
کنند و باید از طرفداری با هر کدام از دول متحاربه بزهیز و احتراز نموده مسلک بیطرفی دولت متبوعه

خود را کاملاً رعایت نمایند و در تکمیل حفظ بیطرفی و سیانت روابط حسن باز آنچه هیئت دولت ما

مصلحت داند و می‌رشد در اجرای مقررات آن امر ملوکانه شرف صدور خواهد یافت

۱۲ شهر ذیحجه الحرام ۱۳۳۲

مطبعه « تاروس » طهران



تصویر شماره ۲. مسیر نیروهای روسی تحت فرماندهی باراتف برای تصرف بغداد (بازترسیم نگارنده).

قرار گرفت به طوری که در آغاز عثمانی‌ها دو هزار تفنگ، دو عراده توپ و ششصد هزار لیره به والی دادند و او را به همکاری و اتحاد فراخواندند (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۷۹: ۳۲۵). والی نیز به آنها وعده گسیل یک نیروی نظامی چند هزار نفری برای کمک به آنها داده بود (میروشنیکف، ۱۳۴۴: ۵۹). چنانچه واسموس آلمانی در اوایل ۱۳۳۴ ه.ق / فوریه ۱۹۱۵ م، با یک کاروان که شامل جعبه‌های پول لیره عثمانی و برگه‌های تبلیغاتی به تمام زبان‌ها و لهجه‌ها بود، به اتفاق دکتر لندرس و سه ایرانی به نام‌های میرزامحمد، نصرالملک و حسن خان از طریق پشتکوه به ایران آمد و کاروان آلمانی‌ها در باغ شاهی وارد عمل شد (نی درمایر، ۱۳۶۳: ۴۱-۴۲).

غلام‌رضا خان برای پذیرایی محترمانه از آلمانی‌ها گروهی از مردان جنگی را به سرکردگی یکی از پسرانش به استقبال آنها فرستاد. در مدت توقف کوتاه واسموس در نزد والی، به خوبی از وی پذیرایی شد. ضمن گفتگویی که واسموس با والی داشت، غلام‌رضا خان اظهار کرد در صورتی که اسلحه و بیش از هر چیز پول زیاد در اختیارش بگذارند، آمادگی دارد به آلمان‌ها علیه انگلیسی‌ها کمک کند، زیرا او نه تنها برای هزینه دستگاه گسترده خود بلکه بیشتر برای تحکیم قدرتش که رو به تزلزل می‌رفت به پول زیاد احتیاج داشت. پس از آنکه هدایای ارسال شده از آلمان موجب خشنودی و سرور خاطر والی شد، واسموس در پناه گروهی که از طرف والی برای مشایعت و بدرقه او تعیین شده بودند به سفر خود در ایران ادامه داد (فن میکوش، ۱۳۷۷: ۷۹-۸۱).

در اواخر اکتبر ۱۹۱۵ م، برابر با اواسط ذی‌الحجه ۱۳۳۴ ه.ق، کانیتس افسر آلمانی در ایران در سلطان‌آباد، شورای جنگی تشکیل داد. سپس برای عملی کردن نقشه جنگی خویش راهی دیدار نظام‌السلطنه، والی لرستان شد و پشتیبانی خود را از آلمان‌ها اعلام کرد. پس از آن کانیتس در ۲۷ اکتبر / ۱۸ ذی‌الحجه، همراه سرگرد دماره، رئیس ژاندارمری بروجرد و یکی از اعضای هیأت کلاین به نام ستوان لورز، به دیدار غلام‌رضا خان والی رفت که وی نیز برای مقابله با روس‌ها و انگلیس‌ها اعلام آمادگی کرده بود. کانیتس پس از مذاکره با والی موفق به جلب نظر وی و فرزندش سردار جنگ برای حمله به انگلیسی‌ها در دره کارون و بیرون راندن آنها از عراق شد که شاید ابتکار پشتیبانی از آلمان نظر فرزندش بود (گرکه، ۱۳۷۷: ۳۰۸-۳۰۹). بنابراین، نه تنها حمایت والی برای مقابله با روس‌ها نبود بلکه تمرکز نیروی‌های والی و پسرش بر خطر حضور انگلیسی‌ها در جنوب و دره کارون عراق بود.

رفتار والی در مقابل آلمان‌ها و عثمانی‌ها بیشتر وعده‌هایی بود برای دریافت امکانات نظامی و دریافت بیشتر پول به خصوص در دوران پیش آمده، پس از مشروطیت که اوضاع و احوال حکام نیمه مستقل مانند والی همواره در معرض تهدید قرار داشت که چون کمک آلمان‌ها و عثمانی‌ها محقق نمی‌شد، در عمل اقدام خاصی صورت نمی‌داد و یا نمی‌خواست خود را با در افتادن با روس‌ها در معرض تهدید قرار دهد.

با این حال نیروهای روس تزاری به فرماندهی ژنرال نیکلای باراتف، بیستون را در ۱۱ فوریه ۱۹۱۶ م و کرمانشاه را در ۱۳ فوریه ۱۹۱۶ م تسخیر کردند. پیشروی‌های بعدی روس‌ها و تصرف بیجار در ۱۹ فوریه و سنندج در ۲۵ فوریه ۱۹۱۶ م سبب شد تا نیروهای ائتلاف آلمان-عثمانی با هدایت سرهنگ آرتور بپ وابسته نظامی جدید آلمان و دو سرگرد آلمانی دیگر به نام‌های سرگرد لئوناردی و سرگرد ابرهارد، و متشکل از چهار گردان ارتش عثمانی و پنج هزار نفر از عشایر کرد که ماکس اتو شونمان آنها را جمع کرده بود، با پشتیبانی هزار ژاندارم ایرانی به مقاومت در برابر روس‌ها بپردازند تا کرمانشاه به عنوان منطقه حائل میان نیروهای روسیه و بریتانیا (در بین‌النهرین) در دست متفقین (ائتلاف آلمان-عثمانی) باقی بماند. سرانجام در ماه‌های بعدی روس‌ها توانستند ائتلاف نیروهای عشایر، آلمانی و عثمانی که در منطقه کردند و گردنه پاتاق موضع گرفته بودند را شکست داده و تا خانقین پیشروی کنند.^۱ اما با شکست نیروهای انگلیسی از عثمانی‌ها^۲ در جنوب بین‌النهرین در فوریه همان سال، نیروهای روس به کرمانشاه^۳ عقب‌نشینی و با وقوع انقلاب فوریه ۱۹۱۷ م، کرمانشاه را ترک کردند (رحمانی، ۱۳۸۰: ۱۴۳-۱۴۴).

۱. در سال ۱۹۱۶ م، در شمال غربی ایران «جبهه ایران» تشکیل شد. این جبهه جناح چپ جبهه قفقاز را تشکیل می‌داد. برای نجات نیروهای انگلیسی که در کوت‌العماره محاصره شده بودند، فرماندهی روس بنا به درخواست بریتانیا در بهار سال ۱۹۱۶ م، به ژنرال بارتوف دستور داد دوباره به طرف غرب حرکت کند. روس‌ها در ۱۰ مه، قصر شیرین را تصرف کردند و عثمانی‌ها را از خاک ایران به خانقین عقب راندند، در ماه ژوئن واحدهای سپاه روس بین‌النهرین را تصرف کردند و ضربات سختی به نیروهای عثمانی در رودخانه دیاله وارد آوردند (میروشنیکف، ۱۳۴۴: ۶۴-۶۵).

۲. ملک‌زاده هیرید در این باره می‌نویسد: «غالب منتقدین و مفسرین سیاسی و نظامی آن روز قائل بودند که: انگلیسی‌ها لاقابل، قادر به مدافعه در همان کوت‌العماره محصور بودند؛ ولی نخواستند روس‌ها به بغداد برسند و این ننگ شکست موقتی را تحمل کردند که روس‌ها بغداد را تصرف ننمایند» (ملک‌زاده هیرید، ۱۳۲۸: ۲۹).

۳. سایکس درباره قحطی این زمان می‌نویسد: قطعاً غرب و شمال‌غرب ایران تاوان سنگینی برای ناتوانی دولت خود پرداخته‌اند. اوضاع قحطی تمام کشور را که از مواد غذایی و دام تهی شده در بر گرفته است (مجدد، ۱۳۸۷: ۱۱۲). شاهزاده عبدالحسین فرمانفرما حاکم فارس در این زمینه گفته است: «... در کرمانشاه، تمام روستاها ویران شده‌اند. از روستاهایی که پانصد خانه و یک هزار خانوار داشته‌اند، اکنون ویرانه‌ای مانده است. حتی در و پنجره‌ها را برای هیزم یا ساختن مواضع دفاعی برده‌اند. در مناطقی که محصول کافی وجود داشت، امروز یک گاو زنده پیدا نمی‌شود» (همان: ۱۲۰). برای اطلاع بیشتر از شدت مصائب و قحطی در کرد و کرمانشاه و نواحی دیگر ر.ک به: دنسترویل، ۱۳۶۲: ۳۰-۳۱؛ احرار، ۱۳۵۲: ۸۲۳؛ اتابکی، ۱۳۸۷: ۶۰-۶۱، ۲۰۶).

در این اوضاع نیروهای روس موفق به شکست نیروهای تحت فرماندهی عثمانی و آلمانی‌ها در همدان، کرمانشاه^۱ و کردستان شدند و توانستند این مناطق را به اشغال خویش در آورند و برای پیوستن به نیروهای انگلیسی به سمت بین‌النهرین پیشروی کنند. در ضمن این پیشروی‌ها، بخشی از نیروهای روسی از طریق هلیلان امروزی وارد شمال ایلام امروزی شدند و به سمت غرب پیشروی کردند. در این زمان عشایر لک، طوایفی از ایل ریزه‌وند و بیژن‌وند و ایل خزل در این مناطق به سر می‌بردند. طوایف منطقه از آنجا که با یورش بخش‌های ارتش روس مواجه شدند، دست به مقابله زدند و در طی جنگ شدید چریکی مبتنی بر کمین و یورش در گذرگاه‌های سخت کوهستانی این منطقه بود، توانستند بسیاری از این نیروها را کشته و تعدادی را نیز به اسارت بگیرند این در حالی بود که همچنان که اشاره شد تمرکز نیروهای والی بر نواحی جنوبی‌تر بود (تصویر شماره ۳).

اما در همین زمان سردار نظرعلی خان و نیروهای ایلی تابعه‌اش توانستند با حمایت عشایر، تقریباً از همین مسیر و با گذر از ایل‌راه‌ها خود را به کرند و قصر شیرین برسانند و به نیروهای تحت امر نظام‌السلطنه مافی بپیوندند، ملک‌زاده هیربد این رویداد را چنین شرح داده است: «قریب دو ماه، در دره خرم‌آباد محصور بوده نه راه پس و نه قدرت رفتن به پیش داشتیم. بالاخره مرحوم نظر علی خان؛ سردار لرستانی با تقاضاهای زیاد آمده و ما را جلو انداخته، و از داخل لرستان و با عبور از سیمره که خود سوژه یک رمان شیرین و جذابی است، تا گیلان غرب بدرقه، و به قصر شیرین وارد شدیم» (ملک‌زاده هیربد، ۱۳۲۸: ۲۶؛ روستایی، ۱۳۷۷: ۸۸).

تنها منبع مکتوب که به این موضوع یعنی ورود نیروهای روسی به این قسمت اشاره کرده خاطرات امیراحمدی است که همراه با نیروهای روسی به فرماندهی ن. ن. باراتف^۲ در تصرف کرمانشاه و غرب ایران همکاری می‌کرد که به غلط یا به عمد شکست نیروهای روسی در این بخش غرب را به نیروهای والی منتسب کرده است. در حالی که این نیروها در طی گذرشان از هلیلان و

۱. اسکار هایزر (Oscar Heizer) در گزارش ۱۱ ژوئن ۱۹۱۸ م می‌نویسد: «دوستی که اخیراً از کرمانشاه ایران بازگشته است، اوضاع زیر را که چند ماهی است آن نواحی را دربرگرفته، گزارش کرده است: در پی اشغال پیاپی ترک‌ها و روس‌ها در سال گذشته، هیچ کار کشاورزی‌ای صورت نگرفته است. از یک سو رفتار ناهنجار مهاجمان که مردم را مجبور می‌کنند پول کاغذی بی‌ارزش آنها را استفاده کنند و از سوی دیگر نبود منابع، اوضاعی را در کرمانشاه به وجود آورده است که در تاریخ آن تا سال‌های دور بی‌سابقه است. سربازان و حتی افسران چنان رعب و وحشتی به وجود آورده‌اند که اغلب دکان‌دارهای فروشنده مواد غذایی به محض دیدن آنها، در دکان‌هایشان را می‌بندند. گرسنگی به حدی رسیده است که هر روز چندین جسد را از خیابان‌های نه فقط کرمانشاه، بلکه تمام شهرهای این ناحیه جمع‌آوری می‌کنند. از آنجا که کالاها را نیز فقط از طریق زمینی و مسیر عماره و پشتکوه و آن هم با صرف هزینه‌های بسیار سنگین و نامعمول می‌توان وارد کرد، اوضاع تجارت نیز بسیار بد است» (مجد، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

2. Nikolai Nikolayevich Baratov Baratashvili.

امیراحمدی اما روایتی دیگر در خاطرات خود ارائه داده است، به طور عمد سعی داشته تا نقش این نیروهای خود انگلیخته و ایلی را نادیده گرفته و مقصر این درگیری‌ها را والی پشتکوه جلوه دهد، برای باج خواهی از والی و اینکه نقش خود را نیز در نظر فرماندهان روس مهم و کلیدی نشان دهد، می‌نویسد: «چون مشکل کارشکنی عشایر از میان برخاست، قشون روس به طرف هارون‌آباد (شاه‌آباد سابق و اسلام‌آباد امروز) حرکت نمود. در پاتاق با قشون عثمانی تلاقی شد و اردوی ترک پس از زد و خورد خونینی عقب‌نشینی کردند و همه جا فتح با قشون روس بود، تا به نزدیک مرز عراق رسیدیم. در آنجا انگلیسی‌ها پیشنهاد کردند که یک دسته از قشون باراتف با نیروی انگلیس که در کرکوک متمرکز بودند، تماس بگیرند و یک اسکادران از این قشون به طرف کرکوک حرکت نمود. مرا به حکومت هرسین پیشنهاد کردند و والی غرب نیز فوری پذیرفت. زیرا در گردنهٔ بیدسرخ^۱ از طرف لرستانی‌ها تعرضاتی می‌شد که به حمل و نقل قشون روسیه صدمه می‌زد و من به هرسین آمدم و به واسطهٔ آشنایی که در محل داشتم، عده‌ای از اهالی محل را مأمور امنیت راه نمودم و در صدد بودم که عده‌ای از رؤسای عشایر لرستان را به کرمانشاه بیاورم که حضوراً با باراتف آشنایی پیدا کنند که دفعهٔ قاصدی رسید و نامه‌ای از باراتف داشت که به کرمانشاه احضارم کرده بود. وقتی به کرمانشاه آمدم و ژنرال باراتف را ملاقات کردم، گفت که بین ما و انگلیسی‌ها توافق شده که نیرویی به کرکوک بفرستیم. یک اسواران^۲ فرستادیم و در پشتکوه ابوقدره‌ای‌ها طوری با آنها جنگیده‌اند که در حملهٔ اول نابود شده‌اند؛ و اکنون می‌خواهیم اردویی به ریاست پالکونیک پیچراخوف^۳ بفرستیم» (امیراحمدی، ۱۳۷۳ الف: ۱۰۴).

وی در ادامه برای توجیه و قانع کردن فرمانده روس می‌گوید:

«من داستان سنجابی‌ها و وعده‌ای که به من داده بودند که بدون نظر من جنگی با ایرانی‌ها راه نیندازند یادآور شدم و گفتم^۴ اگر به من گفته بودید، کاری می‌کردم که در پشتکوه هم مثل هرسین خود مردم حافظ راه و ارتباطات باشند» (همان).

۱. در بیدسرخ نیروهای ایل کلهر و همییمانانش و نیروهای ژاندارمری در مقابل نیروهای روس با رشادت و دلاوری جنگیدند و روس‌ها به سختی با تلفات زیاد توانستند از این منطقه عبور کنند. امیراحمدی در خاطراتش هیچ اشاره‌ای به دلاوری‌های نیروهای ایل کلهر و ژاندارمری در برابر روس‌ها نمی‌کند (احرار، ۱۳۵۲، ج ۲: ۶۷۰؛ ملک‌زاده هیرید، ۱۳۲۸: ۲۴).
 ۲. در سواره نظام نیروی زمینی این یگان، اسواران نامیده می‌شود و پیش از این در زمان قاجار بهادران نامیده می‌شد.

3. Col. Lazar Bicherakov

۴. نه در اینجا و نه در هیچ جایی از خاطراتش به مقاومت و دلیری نیروهای ژاندارمری و ایل کلهر و دیگر ایلات که تحت فرماندهی نظام‌السلطنه مافی (رئیس دولت موقت) اشاره‌ای نمی‌کند (اگر هم اشاره‌ای می‌کند بیشتر به عنوان دشمن از آنها یاد می‌کند). چنان می‌نماید که نیروهای متجاوز روس که وی در رکاب آنها بود بدون هیچ درگیری و مقاومت و تلفاتی به سوی کرمانشاه حرکت کرده‌اند. شکست‌ها و تلفات آنها را کوچک می‌شمارد (امیراحمدی، ۱۳۷۳ الف: ۹۱-۱۰۸).



در اینجا وی نادانسته به شکست نیروهای روسی از ایلات شمال ایلام امروزی، نه از قشون تحت امر والی پرده برداشته است، زیرا از هرسین به عنوان نمونه یاد کرده که اهالی محل و طوایف لک حاضر به پذیرش اینکه بیگانگان روس در قلمروشان باشند نبودند و با آنها درگیر شده بودند.^۱ و در ادامه می نویسد: «اکنون هم به مصلحت نیست که اردوی دیگری بفرستید. زیرا حداقل شما را از جنگ با دشمن باز خواهد داشت. باراتف که از ماجرای سنجابی‌ها تجربه تلخ داشت، فوری پذیرفت و گفت: اگر این مشکل حل شود، از شما ممنون خواهم شد» (امیراحمدی، ۱۳۷۳ الف: ۱۰۴-۱۰۵).

در ادامه وی به سرگستگی و دستپاچگی والی در رابطه با تصمیمات احتمالی اشاره کرده و می نویسد که والی از وی چاره خواسته که این موضوع به خوبی نشان می دهد که والی در شکست نیروهای روس متعرض به قلمرو ایلات شمال ایلام نه تنها دخیل نبوده بلکه بی اطلاع نیز بوده است. «من یک اسکاداران از او خواستم. نامه به سرهنگ پیچراخوف^۲ نوشت که در اختیارم بگذارد. وقتی نزد پیچراخوف رفتم، انتظار داشت که به پشتکوه برای سرکوبی ابوقداره‌ایی‌ها حرکت نماید و هنگامی که امر باراتف را به او اعلام کردم. با خونسردی یک اسکاداران سوار در اختیار من گذاشت. به پشتکوه حرکت کردیم و در هرسم و پس از ملاقات با ابوقداره، به او خاطر نشان ساختم که مخاصمه او با روس‌ها موجب شده که اردو به طرف پشتکوه حرکت کند و طبعاً تاب مقاومت نخواهد داشت. او دستپاچه شد و راه چاره‌ای از من طلبید. گفتم: اگر به دستور من رفتار نمایی، از بند خلاص می شوی. قبول کرد که تسلیم فکر من باشد. پیشنهاد کردم مجروحین و تفنگ‌هایی که از روس‌ها نزد اوست، جمع آوری و به من بدهد که به نزد باراتف ببرم و نامه‌ای هم بنویسد به باراتف که حمله به اسکاداران روسی را دزدان^۳ مرتکب شده‌اند و خود متعهد می شود که دزدان را دستگیر و تسلیم سازد» (امیراحمدی، ۱۳۷۳ الف: ۱۰۵).

در مورد واکنش و تصمیم والی پس از مذاکره و گفتگوی خود در هرسم با والی و نمایندگانش در ادامه می نویسد: «ابوالقداره دستور مرا عمل کرده و مضافاً یک اسب عربی به پیشکار خود داد که

۱. این جنبش‌ها در واقع مقاومتی طبیعی بود از جانب ایل‌ها و عشایر در مقابل اشغال کشور و به ویژه قلمروشان بود (میروشنیکف، ۱۳۴۴: ۷۳).

۲. ژنرال پیچراخوف از فرماندهان عالی رتبه روس که مخالف بلشویک‌ها بود برای مقابله با انقلاب بلشویک‌ها همراه با نیروهای تحت فرماندهی‌اش به نیروهای انگلیس تحت فرماندهی ژنرال دنسترویل پیوست (احرار، ۱۳۵۲، ج ۲: ۱۰۳۳).

۳. دزد و یاغی نامیدن ایل‌ها و مدافعان ایلی ریشه در ادبیات و نوشته‌های استعماری و نوشته‌های کسانی دارد که پایگاه مردمی نداشتند. بنابراین، از این واژگان برای توجیه اعمال و رفتار خود بهره می بردند. چنانچه با نگاهی به گزارشات که بیگانگان برای اهداف خاصی به این منطقه می آمدند و با شک و سوءظن اهالی روبه‌رو شده یا از این منطقه گذر کرده‌اند این واژگان بسیار استفاده شده است (لاپارد، ۱۳۶۷: ۳۱؛ دود، ۱۳۸۴: ۴۳۱؛ ۵۲؛ Rawlinson, 1839: 342; Edmonds, 1922).

برای باراتف به رسم پیشکشی بیاورد و حضوراً اطمینان دهد که امنیت آن حدود را به عهده خواهد گرفت. پس از ۲۴ ساعت این کاروان را به طرف کرمانشاه حرکت دادم و هنگامی که نزد باراتف آمدم، از اقدامات من که موجب استرداد مجروحین و سلاح از دست رفته اسکادران و قرارداد ایجاد امنیت در پشتکوه و عدم مزاحمت بود، اظهار شادمانی کرد و به پیشکار ابوالقادر اطمینان داد که قشون روس بدان صوب لشکرکشی نخواهند نمود. وقتی از نزد باراتف باز گشتیم، پیشکار ابوالقادر نزد من آمد و پاکتی به من داد و گفت: والی گفته است در صورتی که سرگرد احمدآقا خان توانست ژنرال باراتف را از حمله به پشتکوه منصرف سازد، این پاکت را به او بده و بگو هدیه قابلی نیز به ایشان تقدیم می‌شود. پاکت را باز کردم، یک چک پنج هزار ریالی در آن بود.^۱ چون آن خدمت را من برای جلوگیری از خونریزی نموده بودم نه برای پاداش دنیوی، نزد باراتف رفتم و ماجرای پیشکشی ابوقدره را به او گفتم. خندید و گفت: در برابر خدمتی که شما به ما و ابوقدره کرده‌اید، این وجه درخور نیست و پنج هزار منات هم باراتف به من بخشید. ضمناً وعده داد که به پاداش رشادت‌ها و صمیمیت‌هایی که کرده‌ایم، از دولت ایران برای شما درجه و از دولت روسیه نشان برای شما خواهم خواست» (امیراحمدی، ۱۳۷۳ الف: ۱۰۶).

۲. روایات شفاهی

با گذشت حدود یک قرن از آن حوادث و در گذشت بسیاری از کسان که این حوادث را تجربه کرده بودند، خاطره آن کم‌رنگ یا از بسیاری اذهان زوده شده است.^۲ اما هنوز در بین معمرین داستان‌ها و خاطراتی در مورد هجوم روس‌ها به ایران نقل می‌شود. امروزه در غیاب آثار مکتوب بازتاب اندکی از آن زمان در شنیده‌ها باقی است که در مناسبات یا گهگاهی در گفتگوها نقل

۱. والی بعدها بر مشک‌ها و چشمه‌های آب ایل خزل و همپیمانانش، مالیات‌های سفت و سختی بست، این مالیات‌ها شاید ناشی از دلخوری و خشم والی از ایل‌های مقابله‌کننده با روس‌ها بود که بدون اطلاع وی و سرخود به اقدام علیه آنها دست زده بودند (نوراللهی، ۱۳۹۵ ب: ۷۵-۷۶).

۲. این موضوع در مورد حوادث دیگر دوره قاجار نیز رخ داده است، در این باره کسروی می‌نویسد: «سی سال گذشت و یکی از آنان که در جنبش [مشروطه] پا در میان داشته بود و یا خود می‌توانست آگاهی‌هایی گردآورد به نوشتن آن برخاست و من دیدم داستان‌ها از میان می‌رود و در آینده کسی گردآوردن آنها نخواهد توانست. یک جنبشی که در زمان ما رخ داد اگر ما داستان آن را ننویسیم دیگران چگونه خواهند نوشت» (کسروی، ۲۵۳۷: ۳). روایات شفاهی که در این مقاله اشاره شد، بیشتر در جمع‌ها و از زبان بزرگان و معمرین بیان و بارها از زبان افراد مختلفی این موضوعات شنیده و نقل شده‌اند. از جمله فردی به نام اسماعیل (سمایل) از روستای پلکانه که در مورد دفن سرباز روسی مطالبی گفته است. همچنین هنوز از زبان کسانی که در این واقعه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم شرکت داشته‌اند، سخنانی نقل می‌شود. به هر حال این روایت‌ها و گفته‌ها در بین مردم این منطقه با کم و کاستی‌هایی هنوز وجود دارند.

می‌شود، اما همین روایات جسته و گریخته در نبود منابع نوشتاری خود می‌تواند تا حدودی پرده از تاریکی این بخش از حوادث بردارد؛ از جمله در مورد آنکه نیروهای روس از آنجا که تدارکاتی نداشتند، به هر کجا که وارد می‌شدند در فکر غارت و چپاول بودند.^۱ سربازان و قشون روس بنا بر روایات هنگامی که سپاهشان کشته می‌شد، کشتگان را جای می‌گذاشتند و به حرکت خود ادامه می‌دادند و هر کجا گاو یا گوسفندی می‌یافتند، همچون قحطی زده‌ها آن را سلاخی می‌کردند و می‌خوردند و دوباره به راه خود ادامه می‌دادند. از سپاه روس به نام سیل ملخ یاد می‌کنند که هیچ چیزی جزء ویرانی و تلی از خاک به جای نمی‌گذاشتند.

در این زمان (هنگام هجوم روس‌ها به نواحی شمال ایلام، چرداول (چرداور) امروزی) مصادف با کوچ عشایر و ایلات به نواحی گرمسیری، نیروهای رزمی شامل تمام مردان ایل، همراه با احشام و اغنام خود به گرمسیر رفته بودند. بخشی از این ایلات که هنوز در منطقه مانده بودند، آماده رفتن به نواحی گرمسیری شدند. مردان و تفنگچیان ایلی با شنیدن خبر ورود نیروهای متجاوز به قلمرو ایلیشان برای مقابله برگشتند و در راه‌ها و گذرگاهی مهم و کوهستانی با نیروهای روس درگیر شدند و به تدریج در یک جنگ نامنظم تا نزدیک روستای گدمه در چرداول فعلی آخرین نیروهای متجاوز را از پای در آوردند یا به اسارت گرفتند.

معمربین نقل می‌کنند که در این زمان که خانوارهای ایلی بار، بنه و سیاه چادرها را جمع کرده بودند در حال حرکت به سمت گرمسیر بودند. به مردان ایلی خبر می‌دهند که زنی از زنان ایل نادانسته برای پر کردن مشک آب به چشمه‌ای در مسیر روس‌ها رفته است، با شنیدن این خبر تفنگچیان فوراً از ادامه راه منصرف شدند و شتابان خود را به محل مورد نظر رسانند. در همین حین قوای متجاوز متوجه زنی تنها در نزدیک چشمه می‌شوند، به سمت وی هجوم می‌برند، درگیری شدیدی رخ می‌دهد که با کشته شدن تعداد زیادی از روس‌ها و نجات زن پایان می‌یابد. نقل شده است که گویی روس‌ها مسخ شده بودند و تفنگچیان ایل برای نجات زن مجبور می‌شوند تا آخرین سرباز روس را به قتل برسانند.

در روایت دیگر گفته شده است، زمانی که آخرین بازمانده‌های قوای روس به گردنه دیوچگه^۲، بین روستای زنجیره و روستای گدمه، رسیدند. یکی از سران طایفه کارزان ایل خزل به نام اولی خان

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه ر. ک به: فریدالملک همدانی، میرزا محمدعلی خان. (۱۳۵۴). *خاطرات فرید*. گردآورنده سعود فرید (قراگللو). تهران: زوار.

تنهایی یا یک یا دو نفر همراهش در این محل با تعدادی از سربازان روس درگیر شدند و همه آنها را (که در روایات شفاهی بعضی تعداد سربازان روس را ۳ نفر سواره و بعضی ۱۴ نفر ذکر می‌کنند) از بین بردند. پس از این حادثه تفنگ‌ها و اسب‌های غنیمتی را به عنوان پیشکش به حضور والی در حسین‌آباد بردند. والی پس از آنکه دستور سپردن اسب‌ها به اصطبل و تفنگ‌ها را به اسلحه‌خانه‌اش داد، به سردی با وی برخورد کرده و تنها به گفتن یک کلمه «آفرین» بسنده کردند. این روایت به خوبی عدم دخالت والی در این نبردها و شاید عدم رضایتش را نشان می‌دهد.

روایت دیگری وجود دارد که در یکی از درگیری‌ها در گردنه مله ماژگ در نزدیک روستای ژیرتنگ میان‌قلا (میان قلعه) پس از بررسی کشته‌های روسی متوجه می‌شوند که یکی از سربازان قرآنی به همراه دارد به گمان اینکه وی مسلمان است جسدش را به شیوه و آداب مسلمانان دفن می‌کنند. بعدها این محل به قبرستان عمومی روستای ژیرتنگ^۱ میان قلعه تبدیل می‌شود و تاکنون نیز اهالی این روستا مردگان‌شان را در این گورستان دفن کرده‌اند.

شکست روس‌ها، سبب دور ماندن این ناحیه از خرابی‌ها و نابسامانی‌ها شد. این موضوع در پرتو اقدامات والی در حفظ مرزهای جنوبی خود از هرگونه تعرض قوای خارجی، توانست این منطقه را از قحطی و چپاول و مصیبت‌های شدیدی که در نتیجه دخالت و حضور نیروهای عثمانی، روس و انگلیس به وجود آمده بود، دور نگه دارد و به منطقه‌ای برای ارسال مواد غذایی و مایحتاج لازم به نواحی قحطی زده کرمانشاه و همدان در آید.

البته یادآوری این مطلب لازم است هنگامی که رضاخان به قدرت رسید، نخستین اقدام وی سرکوبی ایلات و عشایر بود. وی در همین زمان به ایلام امروزی لشکرکشی و اقدام به سرکوب ایلات و دیگر ایل‌های پشتکوه کرد و اقدامات وی تأثیرات مخربی بر وضعیت این ایلات برجای گذاشت (نوراللهی، ۱۳۹۵ الف: ۱۱۰-۱۱۱). در این اقدامات امیراحمدی یار و یاور وی بود.^۲

1. Zhirtang

۲. «اوایل بهار ۱۳۰۷ هـ.ش از اعلیحضرت اجازه خواستم که به تهران بیایم و حضوراً گزارش کارهای لرستان را به عرض برسانم و ایشان نیز اجازه دادند. در این سفر، شاه ابراز محبت فراوان نمود و من دو موضوع را با ایشان به میان نهادم: یکی تخته قاپوکردن ایلات، دیگر موضوع جنگ پشتکوه و تسلیم نمودن ابوقدره‌ای‌ها. زیرا منطقه وسیع پشتکوه زیر نفوذ خان مطلق‌العنان بودند، دستگاه عظیم و نفوذ فراوان و ادعای زیاد داشت. با خارجی‌ها هم بی‌سر و سر نبود و به واسطه وصلت که با بعضی اعیان کرمانشاه نموده بود، ریشه‌ای در همه جا دوانده و در یک قسمت از سرحد عراق، که از قصر شیرین تا خوزستان بود همه کاره بود. دولت در آنجا کنترلی نداشت. رضاشاه که از ابتدای کار هدفش به هم زدن حکومت خان‌ها و به وجود آوردن کشوری بود که تمام نقاطش تابع حکومت مرکزی باشند، با دیده قبول پیشنهاد مرا پذیرفت و گفت: هم با تخته قاپوکردن ایلات موافقم و هم با خاتمه دادن به کار والی پشتکوه» (امیراحمدی، ۱۳۷۳ الف: ۳۳۲).



گماردن افراد نظامی به عنوان سرپرست نظامی ایل خزل و دیگر ایل‌ها اقدامات غیرانسانی زیادی را مرتکب شدند. این اقدامات افراد گمارده شده به دست امیراحمدی (معروف به قصاب لرستان) در مورد ایل‌های ایلام و لرستان (داگلاس، ۱۳۷۷: ۱۷۰-۱۷۹؛ خالقی، ۱۳۷۳: ۲۳۸؛ امیراحمدی، ۱۳۷۳ ب: مقدمه؛ Douglas, 1952: 95-110) را در واقع می‌توان تا حدودی مربوط به کینه‌ای دانست که وی از ایستادگی این ایل‌ها در برابر نیروهای روس که وی نیز در خدمت آنها بود دانست.^۱ در این باره امیراحمدی در خاطراتش می‌نویسد:

«مأموریت من در لرستان پنج بار بود: دفعه نخستین با افسران روسی تا وسط سیلاخور رفتیم و تلفات فراوان دادیم. و در این سفر من متوجه استعداد این ناحیه و فسادى که آن را فرا گرفته بود شدم و تصمیم گرفتم که فرصتی به دست آید و خارهایی که در راه آبادانی لرستان و خوزستان هست بردارم» (امیراحمدی، ۱۳۷۳ ب: ۱۳-۱۴).

از این نوشته امیراحمدی می‌توان اینگونه برداشت کرد: باید این ایلات که دلاورانه در برابر اشغالگران و بیگانه‌گان، که امیراحمدی در خدمت آنها بود، ایستادگی کردند را قتل عام کرد. بار اول به مدت دو سال در لرستان جنایات هولناک و ضدانسانی بسیاری را انجام داد، به طوری که اقدامات جنایتکارانه وی اعتراض فرماندهان دیگر ارتش و مقامات رسمی آن زمان را نیز موجب شد. به دنبال آن رضاشاه برای آرام کردن اوضاع و انتقادات، موقت وی را برکنار کرد. پس از مدتی دوباره با ادامه شورش وی را به فرماندهی لشکر غرب منصوب کرد و به پاس جنایت‌هایش به مقام سپهبدی نائل کرد (امیراحمدی، ۱۳۷۳ ب: ۱۳-۱۴). از اقدامات دیگر امیراحمدی اینکه برای کنترل ایل‌ها، تیره‌ها و طوایف هر کدام از آنها کارداری نظامی منصوب کرد که به هیچ‌گونه قاعده و قانونی پایبند نبودند و در انجام امور دست آنها را کاملاً باز گذاشته بود. چنانچه فردی نظامی به نام سیدتقی از گماردگان وی در میان ایل خزل که کاردار نظامی بود مرتکب جنایت‌های زیادی شد که امروزه در اذهان جمعی ایل مانده است و در مناسبت‌ها خاطراتی از آن دوران تلخ نقل می‌کنند.

۳. اهداف روس‌ها از ورود به پشتکوه

روس‌ها از اعزام بخشی از نیروهای خود به شمال ایلام امروزی یعنی شهرستان چرداول چندین هدف احتمالی در نظر داشتند: نخست پیوستن به نیروهای بریتانیایی در جنوب بین‌النهرین. دوم

۱. سپهبد امیراحمدی کلیه اموال خویش را در سال ۱۳۰۶ هـ.ش، به همسر و فرزندان انتقال داد (بلوچ و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۴)، شاید این امر ناشی از ترس و واهمه‌ای بود که وی احساس می‌کرد ممکن است بعدها دامنگیر وی شود.

تصرف پشتکوه و قلمرو والی که نقش مهمی در تسلط و کنترل بر بین‌النهرین داشت. سوم آنکه از رفت و آمدهای کارداران نظامی و سیاسی آلمانی و عثمانی با والی آگاه بودند. با تصرف این نواحی در صدد بودند که هرگونه اقدامی علیه خود را در این ناحیه از بین ببرند. چهارم آنکه در واقع این احتمال هست که از تصرف کرمانشاه و آگاهی از تجمع زیاد نیروهای متشکل از عثمانی‌ها، و متحدانشان از جمله ایل کلهر، تابعه و نیروهای ژاندارمری در کرد و سرپل ذهاب و قصرشیرین که گردنه و تنگه معروف پاتاق را در اختیار داشتند، با هدف دور زدن و محاصره این نیروها دست به اعزام و تصرف بخش‌های شمالی ایلام امروزی زدند که ناکام ماند. از طرفی همچنان که بخشی از سپاهیان خود را به لرستان برای تصرف خرم‌آباد اعزام کردند، می‌خواستند این منطقه را نیز در دست بگیرند و جای پای خود را برای اقدامات بعدی مستحکم کنند. اما به نظر می‌رسد که در معادلاتشان مقاومت سرسختانه و وطن‌پرستانه ایلات این نواحی را مدنظر قرار نداده بودند. همچنان که در لشکرکشی به لرستان نیز با شکست‌های سنگینی از جانب طوایف و ایل‌ها روبه‌رو شدند. تنها با پادرمیانی امیراحمدی توانستند خود را به خرم‌آباد برسانند اما در این ناحیه نتوانستند کاری از پیش ببرند نقشه و اهدافشان برای همیشه عقیم ماند.

نتیجه‌گیری

اعلام بی‌طرفی والی هرچند موجب شد که پشتکوه (ایلام امروزی- قلمرو حکمرانی والی) از خرابی‌های ورود قوای بیگانه مصون بماند، اما به خوبی می‌دانست تنها اعلام بی‌طرفی نمی‌تواند وی و قلمرویش را از مصائب و خطرات و تهدیدهای نیروهای متخاصم به دور نگه دارد، بنابراین، به تقویت نیروهای تحت فرماندهی‌اش پرداخت و توانست نیرویی متشکل و نیرومند تشکیل دهد. در سایه این دوراندیشی تلاش زیادی کرد تا بتواند از دول متحد (آلمان و عثمانی) کمک‌های نظامی و تسلیحاتی و مالی دریافت نماید. والی غلام‌رضا خان در این زمان تمام نیروهایش را در جنوب قلمرویش متمرکز کرده بود، زیرا وی تصور می‌کرد که تجمع نیروهای انگلیسی در جنوب بین‌النهرین (بصره، کوت‌الاماره) مهم‌ترین تهدید هستند و دیگر آنکه نواحی کرمانشاه در این زمان در کنترل نیروهای ایل کلهر، ژاندارمری و عثمانی با پشتیبانی آلمانی‌ها بود. عثمانی‌ها در گذشته بارها با والی جنگیده بودند و متحمل شکست‌های سنگینی شده بودند. در این اوضاع که به متحدی قوی نیاز داشتند، سعی در جلب والی داشتند و نمی‌خواستند وارد جنگی شوند که بازنده قطعی آن بودند، والی نیز با درک اوضاع با آنها اعلان دوستی کرده بود.



اما با پیشروی روس‌ها به سمت کرمانشاه و تصرف این ناحیه، روس‌ها با آگاهی از این موضوع که نیروهای انگلیسی در کوت‌الاماره به محاصره نیروهای عثمانی به فرماندهی سرهنگ علی احسان در آمده‌اند و با توجه به مقاومت‌های شدید ایلات، عشایر و نیروهای ژاندارمری سبب از دست رفتن زمان زیادی برای پیوستن و کمک‌رسانی قوای روس به انگلیس شده بود، آنها پس از تصرف کرمانشاه بخشی از نیروهایشان را به پشتکوه فرستادند که این نواحی را تصرف کنند و دالان جدید و میانبری برای کمک‌رسانی به نیروهای محاصره شده انگلیس ایجاد کنند. نیروهای روس با ورود به شمال ایلام که قلمرو ایل خزل و همپیمانانش بیژنه‌وند و طوایف زردلانی بود، با مقاومت سرسختانه و جنگ‌های نامنظم و چریکی و پارتیزانی مواجه گردیدند، به طوری که تا آخرین نفرات نیروهای متجاوز یا کشته شدند یا به اسارت این طوایف درآمدند. این شکست آنها را متقاعد ساخت که در این ناحیه نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. والی نیز در دیدار با امیراحمدی در هلسم^۱، برای سلب مسئولیت از خود و برگرداندن اسرا و تجهیزات غنیمتی روس، مدافعین را یک عده دزد و اشرار نامید. اما خودداری روس‌ها از دست‌درازی دوباره به این ناحیه، نشان داد که آنها در صورت ورود نه با نیروهای مزدور والی، بلکه با مردمان و جنگجویان ایلی روبه‌رو خواهند شد. بنابراین، از اهداف خود دست برداشتند و از ورود دوباره به این ناحیه خودداری کردند.

ایل خزل، ریزه‌وند و بیژنه‌وند (همپیمانان در این منطقه) که در مقابل یورش و اقدامات سپاهیان اعزامی روس به شمال ایلام ایستادگی کردند، زیرا در این زمان، هرچند با والی دارای پیمان نظامی یا هاونگره^۲ بودند. اما در امور نظامی و دفاعی مستقل عمل می‌کردند و والی نیز آنها را یاغی می‌دانست. از طرفی والی در این زمان، حتی با آگاهی از ورود سپاهیان روس، آمادگی در افتادن با آنها را نداشت و فقط به تداوم حکمرانی خود می‌اندیشید چنانچه بعدها با به قدرت رسیدن رضاشاه با حفظ سمت خود با وی کنار آمد. بنابراین، می‌توان گفت که کوچ‌نشینان و طوایف ایل خزل و تابعه در این زمان با توجه به روحیه و رسوم ایلی کهن که همواره ورود هر نیرو یا گروه بیگانه‌ای به قلمروشان را بر نمی‌تافتند، با شدت و سرسختی به مقابله با آنها برخاستند، نیروهای خویش را در قالب واحدهای چریکی و پارتیزانی سازماندهی کرده و متجاوزین را در نواحی کوهستانی و گذرگاه‌های این منطقه نابود کردند.

فرمانده روس‌ها نیز با توجه به شکست و خسارتی که بر اثر ورود به این مناطق به آنها وارد

1. Halasem

2. Havnegareh در زبان کردی به پیمان‌نامه‌های ایلی می‌گویند.

شده بود، نیروهایی به فرماندهی پیچراخوف تدارک دید که مجدد به پشتکوه حمله کنند. اما با میانجیگری امیراحمدی که خطرات حمله به پشتکوه را به آنها یادآوری کرد، از ارسال نیرو به پشتکوه منصرف شد. هرچند برخورد بین عشایر پشتکوه با قوای روس در نوشته‌های این دوره به قوای والی نسبت داده شده، اما خاطرات شفاهی و سینه به سینه خلاف این را نشان می‌دهد.

کتابنامه

- اتابکی، تورج. (۱۳۸۷). *ایران و جنگ جهانی اول میدان نبرد قدرت‌های بزرگ*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: انتشارات ققنوس.
- احرار، احمد. (۱۳۵۲). *طوفان در ایران*. ج ۲. تهران: انتشارات نوین.
- امیراحمدی، احمد. (۱۳۷۳ الف). *خاطرات نخستین سپهبد ایران*. به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- امیراحمدی، احمد. (۱۳۷۳ ب). *اسناد نخستین سپهبد ایران*. به کوشش سیروس سعدوندیان. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- بلوچ، شبنم؛ جیلانی، حنا؛ کیانی، عارفه. (۱۳۹۶). *خانه سپهبد امیراحمدی اولین سپهبد ایران*. تهران: معاونت شهرسازی و معماری-مدیریت بافت و بناهای تاریخی تهران.
- خالقی، زهره. (۱۳۷۳). *آوای مهر، یادواره قمرالملوک وزیری*. تهران: دنیای مادر.
- داگلاس، ویلیام. او. (۱۳۷۷). *سرزمین شگفت‌انگیز و مردمی مهربان و دوست داشتنی*. ترجمه فریدون سنجر. تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- دنسترویل، لایونل چارلز. (۱۳۶۲). *خاطرات ژنرال دنسترویل: سرکوبگر جنگل*. ترجمه حسین انصاری. تهران: نشر فرزاد.
- دوبد، بارون. (۱۳۸۴). *سفرنامه لرستان و خوزستان*. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- رحمانی، علی. (۱۳۸۰). «جایگاه ایران در استراتژی آلمان». *ایران و جنگ جهانی اول (مجموعه مقالات سمینار)*. برگزارکننده مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی (اداره انتشار اسناد)؛ با همکاری انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران. به کوشش صفا اخوان. تهران: وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات. صص ۱۳۱-۱۴۶.
- روستایی، محسن. (۱۳۷۷). «سردار اکرم نظرعلی خان طرهانی». *فصلنامه لرستان پژوهی*. ش ۳ و ۴. صص ۱۱۸-۶۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. «رونوشت فرمان احمدشاه قاجار در خصوص بی‌طرفی دولت ایران در جنگ جهانی اول». شناسه سند ۲۹۳/۱۸۷۶۵. تاریخ سند: ۱۲۹۳/۰۸/۰۹ ه.ق.
- سیاح، محمدعلی بن محمدرضا. (۲۵۳۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*. به کوشش حمید سیاح. به تصحیح سیف‌الله گلکار. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- فریدالملک همدانی، میرزا محمدعلی خان. (۱۳۵۴). *خاطرات فرید*. گردآورنده مسعود فرید (قراگزلو). تهران: زوار.
- فن میکوش، داگوبرت. (۱۳۷۷). *واسموس*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. قم: مؤسسه فرهنگی همسایه.
- کسروی، احمد. (۲۵۳۷). *تاریخ هجده ساله آذربایجان*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- گرکه، اولریخ. (۱۳۷۷). *پیش بسوی شرق*. ترجمه پرویز صدری. تهران: نشر کتاب.
- لایارد، سر اوستن هنری. (۱۳۶۷). *سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران*. ترجمه شهروز امیری. تهران: انتشارات وحید.
- مجد، محمدقلی. (۱۳۸۷). *قحطی بزرگ*. ترجمه محمد کریمی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ملک‌زاده هیرید، ح. (۱۳۲۸). *سرگذشت حیرت‌انگیز یک افسر و کارمند ارشد دولت در ۳۷ سال خدمات لشکری و کشوری که توأم با وقایع مهمه و اسرار مکتومه تاریخ معاصر است*. تهران: [پینا].
- میروشنیکف، لی یوف. ایوانوویچ. (۱۳۴۴). *ایران در جنگ جهانی اول*. ترجمه ع. دخانیاتی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- نظام‌السلطنه مافی، حسین‌قلی خان. (۱۳۷۹). *خاطرات و اسناد حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه مافی*. به کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- نظام‌الدین زاده. سیدحسن. (۱۳۷۷). *هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران*. تهران: انتشارات شیرازه.
- نوراللهی، علی. (۱۳۹۵ الف). «علل و زمینه‌های تخته‌قاپو کردن عشایر استان ایلام در دوران معاصر براساس نظریه سیستم‌ها (مطالعه موردی ایل خزل)». *فصلنامه فره‌وشی*. ش ۲. صص ۱۰۷-۱۱۳.
- نوراللهی، علی. (۱۳۹۵ ب). «بررسی قوم باستان‌شناسی سیستم اقتصادی کوچ‌نشینان غرب زاگرس مرکزی پیش از دولت مدرن». *فصلنامه فره‌وشی*. ش ۳. صص ۵۵-۸۰.
- نی درمایر. اسکار. (۱۳۶۳). *زیر آسمان سوزان ایران*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: نشر تاریخ ایران.
- Douglas, William. O. (1951). *Strange Lands and Friendly People*. New York: Harper & Brothers Publishers.
- Edmonds, C. J. (1922). "Luristan: Pish.Li.Kuh and Bala Gariveh". *The Geographical Journal*. LIX: 5. pp. 335-356.
- Rawlinson, Henry C. (1839). "Notes on a March from Zohab at the Foot of the Zagros, along the Mountains to Khuzistan (Susiana), and from Thence through the Province of Luristan to Kirmanshah, in the Year 1836". *The Journal of the Royal Geographic Society*. No.9. pp. 26-116.
- Matthee, Rudi. (2018). "INFIDEL AGGRESSION: THE RUSSIAN ASSAULT ON THE HOLY SHRINE OF IMAM REZA, MASHHAD, 1912". *Russians in Iran_ Diplomacy and Power in the Qajar Era and Beyond*. I.B.Tauris & Co. Ltd. London. New York. pp. 143-176.